

## ظهورِ مظلومیتِ اعظم در رجعتِ حسین

سید عبدالحسین صاحب الزمانی

واکاوی مظلّم اخیر حکومت نسبت به بهائیان در سرزمین مقدس ایران در ایام عزاداری سیدالشهداء

هو المظلوم

مظلومیت، موبت الیه است و صفتِ مطهرِ احدیت. (حضرت عبدالبهاء)

ماه محرم، یادآور واقعه ای بس عظیم و گرانسنگ در دوران آغازین دین مبین اسلام است. واقعه ای که با مظلومیتی شگرف و رقت انگیز همراه شد و بند بند سطور تاریخ را تحت تأثیر خود قرار داد. شهادت حضرت حسین بن علی علیه السلام، بعنوان مبین حقیقی اسلام محمدی، با چنان مظلومیتی همراه شد که حتی تا ده ها سال پس از واقعه کربلا، دست از اقدام برای نابودی آن برنداشتند و تلاشهای سیستماتیک حکومت اسلامی وقت، یعنی بنی عباس، برای تخریب و معدوم کردن مقبره آن حضرت، شاهدهی بر این مدعاست. صد البته نور خداوند هرگز خاموش نشد و با هدایات ائمه اطهار و فداکاری های پیروان مخلص آن بزرگواران، قصص و حقایق و وقایع عاشورا و محل مدفن مطهر حضرت سیدالشهداء و یاران باوفایش، حفظ شد و جانهای گرانقدری در این مسیر، به قربانگاه رفت.

استغاثه به درگاه خداوند به جهت طلب ظهور قائم بعنوان منجی امت اسلام، که از همان ابتدای ظهور اسلام و در زمان حضرت رسول صلوات الله علیه و آله، آغاز شده بود، با شهادت حسین بن علی علیه السلام، صد چندان شد و در طول قرون متمادی دوران دیانت اسلام با شدت ادامه یافت. ظهوری که مظلومیت در بر گیرنده ائمه هدی و پیروان حقیقی اسلام را به پایان می برد.

از جمله مفاهیمی که در کلام ائمه اطهار به عنوان علائم و عواقب ظهور قائم آل محمد بعنوان منجی اهل اسلام دیده می شود، واقعه رجعت حسینی است. آنچه در احادیث مختلف از حضرات معصومین نقل شده این است که دوران حاکمیت قائم آل محمد، حدود شش یا هفت یا نه یا نوزده سال است و در نهایت، با شهادت او، رجعت حسینی واقع شده و جسم مطهر مهدی موعود توسط حسین دفن می گردد و بدین ترتیب حاکمیت طولانی حسینی بر عالم آغاز می شود.

بهائیان، با تکیه بر کلام الله نازل از قلم دو پیامبر عظیم الشان الهی، حضرت باب اعظم و حضرت بهاءالله، بر این باورند که ظهور این دو پیامبر، تحقق همان دو ظهور وعده داده شده ای است که پیروان اسلام آرزویش را داشتند و بدلیل عدم آگاهی و تکیه بر تقلید، هنوز چشم انتظار آن هستند. حضرت باب اعظم، همان قائم آل محمد و حضرت بهاءالله که نام عنصری اش حسین علی است، همان رجعت حسینی است که ظهورش به صورت راز و رمز و اشارات توسط اهل بیت رسول الله صلوات الله علیهم اجمعین، بشارت داده شده بود. همان دو ظهوری که تمام ادیان شناخته شده فعلی در جهان و در متن کتب مقدسه موجود -از جمله قرآن کریم، انجیل، تورات، اوستا و ...- گاه به صورت رمز و گاه با صراحت، به خصوصیات و ویژگی هایشان اشاره شده و به پیروانشان نوید آن دو ظهور داده شده است.

اما آنچه قابل توجه است، رجعت یک مفهوم معنوی است و نه یک مسأله مادی. همانطور که حضرت رسول خود را رجعت پیامبران گذشته می نامیدند ولی در واقع، اشاره به ظهور حقیقت پیامبران گذشته می کردند. یعنی گویا حضرت عیسی و موسی و ابراهیم، بار دیگر به این عالم آمده اند؛ ولی در صورت محمد بن عبدالله. این، همان وحدت حقیقت مظاهر الهی است که در هر جسمی ظاهر شوند، حکایت از یک نور می کنند. رجعت حسینی نیز به همین منوال، رجعت شخص نیست. رجعت یک حقیقت و ظهور آن در عالم است. ظهوری اعظم و افخم که عالم بشری به واسطه آن ظهور به بلوغ و رشد و ارتقاء دست پیدا میکند. اما آنچه خارج از حد تصور است، اقتدار و هیمنه ای است که با مظلومیتی شگرف همراه است. مظلومیتی که مظلومیت های گذشته قابل قیاس با آن نیست.

نگاهی منصفانه به وقایع ظهور حضرت باب و حضرت بهاء الله، و وقوع فجایع و حوادث وحشتناک و اعمال شکنجه های بی سابقه و غیرقابل باور، و قساوت ها و جنایاتی که با هدایت علمای شیعه ایران و عراق، توسط حاکمان وقت ایران و عثمانی در طول دویست سال گذشته انجام شد، نمایانگر رجعت آن مظلومیت به شدیدترین حالت خود است. کشتار بیش از بیست هزار نفر از مؤمنان به حضرت باب در اوائل این دوران و بر نیزه کردن سر بایبان و به اسارت بردن و قتل و غارت زنان و کودکانشان، و همراهی تعداد قابل توجهی از مردم متعصب و مقلد ایرانی در قتلها و شکنجه ها با عوامل حکومت قاجار و ادامه یافتن این جنایات پس از اعلام ظهور حضرت بهاء الله، نشان از عظمت این مظلومیت دارد.

پس از سرنگونی سلسله قاجاریه، در دوران حکومت دو پادشاه پهلوی، هرچند از شدت ظلم ها کاسته شد ولی در برهه هایی از زمان، به تحریک برخی مراجع تقلید و علمای شیعه، شدت گرفت؛ که از جمله آنها جنایات برآمده از تحریکات ایشان در سال ۱۳۳۴ شمسی است که به تخریب عبادتگاه بهائیان در تهران، با سرکردگی رئیس ستاد ارتش شاهنشاهی آغاز و به ضایعه کشتار و ستمهای بی شمار نسبت به بهائیان ایران منجر گردید.

این مظلومیت، با تشکیل حکومت اسلامی در سال ۱۳۵۷ شدتی غیر قابل وصف به خود گرفت و صدها بهائی به شهادت رسیدند، هزاران نفر زندانی شدند، مشاغل خود را از دست دادند، مساکن و اموالشان مصادره شد، هزاران گونه تهمت ناجوانمردانه به ایشان نسبت داده شد، جوانانشان از تحصیل در دانشگاه محروم شدند، و ...

در سال جاری (۱۴۰۱ شمسی)، از صبحگاه روز دوم محرم، حمله های حکومت اسلامی به بهائیان شدت گرفته است. بازداشت سه نفر از مدیران پیشین جامعه بهائی موسوم به یاران ایران، که حدود پنج سال قبل، مدت حبس ده ساله شان به پایان رسید، هجوم به منزل و دستگیری تعدادی از بهائیان و شکنجه برخی از آنان در زمان بازداشت موقت، صدور احکام چندساله زندان، تخریب منازل و مصادره اموال، بازداشت

جووانان خدوم بهائی که بدلیل نفرت مذهبی حکومت، از تحصیل در دانشگاه محروم شده اند، توهین و تبلیغ دروغین علیه این آئین الهی، و ... همگی نشان از این شدت عمل است.

این حد از جفاکاری نسبت به هموطنان بی گناه، آن هم در ماه محرم - که ماه یادآوری مظالم مسلمانان نسبت به فرزند پیامبر اسلام است - چه پیامی دارد؟ آیا جز این است که ادعای دروغین مدعیان پیروی از اسلام ناب محمدی و سیره اهل بیت رسول الله را بر ملا می سازد؟ آیا این ظلمها، دلیل بر ماهیت ریاکارانه برپایی عزاداری برای سیدالشهداء و فعالیت گسترده و بکارگیری امکانات عمومی کشور برای برگزاری راهپیمایی اربعین نیست؟ آیا غیر از این است که با این رفتارها، مظلومیت بهائیان، بیش از پیش در میان مردم ایران و جامعه جهانی، علنی می شود؟ آیا این شیوه برخورد پیروان ادیان، با نگرش حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که از درآوردن خلخال پای یک زن یهودی - در زمانی که یهودیان به نوعی با اسلام در تقابل بودند - آنگونه اندوهگین شد و با آن برخورد کرد، سازگاری دارد؟ بهائیان نه تنها دشمنی و تقابل با حکومت ندارند بلکه به شهادت منصفان، بی آزارترین و بی خطرترین شهروندان برای حکومت اسلامی ایران محسوب می شوند.

این تنها گوشه ای از مظلومیتی است که با ظهور مجدد نام حسین در این عالم، از سوی حزب شیعه - که مدعیان محبت حسین بن علی و در زمره علمداران عدالت علوی بودند - ظاهر شده است. آنچه به عظمت این مظلومیت می افزاید، حکم و فرمان حضرت بهاء الله است که جدال و نزاع و هرگونه جنگ افروزی و دفاع مسلحانه و حتی بدگویی درباره حکومت - ولو اینکه ستمکار باشد - را تحریم فرموده است.

اگر عاشورا یک روز بود، در این دوران که کمتر از دویست سال از ظهور دیانت بابی و بهائی گذشته، هزاران بار عاشورا تکرار شد. اگر کربلا یک قطعه زمین بود، سراسر سرزمین مقدس ایران در زمان ظهور قائم آل محمد، کربلایی است که خاکش آغشته به خون شهیدان راه محبت اوست. اگر در زمان اسلام، دفاع مسلحانه برای مسلمانان، اجر و منزلت و قرب الهی را به همراه داشت، امروز بهائیان می بایست با صبر و بردباری و تحمل شکنجه ها و تهمتها و ظلم ها، تنها و تنها با خویشانداری و محبت و نهایت مظلومیت،

با ظالمان رفتار کنند. حتی پیگیری حقوق از دست رفته شان را باید از دستگاه قضایی همین حکومت که به آنها ظلم می کند پیگیری کنند و حق آشوب و درگیری و خشونت نسبت به حکومت را ندارند.

این درجه از مظلومیت، برای اهل بصیرت و تفکر و انصاف، این سؤال را در ذهن می آفریند که کدامین قدرت است که بهائیان، -این مظلومان یگانه تاریخ- را در این درجه از صبر و استقامت و در عین خدمت و محبت نسبت به جامعه و حکومت متبوع، راسخ و استوار ساخته است. کسانی که حتی حاضر نیستند به صورت لسانی، دین خود را مخفی کنند و تقیه نمایند و همه آنچه را که دارند در راه محبوب خود که مقصود عالمیان است، فدا کنند.

ظهور این کیفیت از استقامت و شجاعت در عین مظلومیت، از قدرت بشری خارج است؛ مگر آنکه مستظهر به قدرت نافذ الهی و خلاقیت کلمه الله گردد. کلمه ای که هیچ چیز در عالم وجود بر آن فائق نخواهد آمد و بغتاً عالم را در سیطره ظاهری خویش قرار خواهد داد. این کلمه، که روزی در حضرت موسی و حضرت مسیح و حضرت محمد تجلی نمود و تمدن یهودی و مسیحی و اسلامی را آفرید، در ابتدای این تاریخ مشحون از فراز و نشیب و مظلومیت، در حضرت باب اعظم ظاهر شد و امروز، حضرت بهاء الله، ظهور اشد آن کلمه، اسم اعظم الهی، و محبوب عوالم در همه قرون و اعصار است.

وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (قرآن کریم/سوره توبه/آیه ۴۰)